

از لابلای یادداشت ها و نبشته های روزمره ام

درس هایی از چگونگی سیر حوادث در کشور

مدل سازی معادلات ساختاری و چند سطحی

پژوهش چند متغیره کاربردی

در نخست و بمتابه سرآغاز سخن یادآور باید شد که قبل از طرح سایر مسایل و موضوعات ، چون از مدل صحبت درمیان است، بنأءاً به چگونگی آن و مدل فراگیری از تجربه ها توجه جدی باید معطوف گردد. در این باره بی مناسبت نخواهد بود اگر در مورد مدل سخنانی چند ولو با اختصار مطرح بحث قرار داده شود. مدل از ریشه لاتینی مودیوس به معنای اندازه گرفته شده است. مدل همچنان بما کمک می کند تا به متن و درون پدیده هایی که نمی توانیم مستقیماً آنها را ببینیم، هدایت شویم. مدل جزئی کوچک یا بازسازی کوچکی از یک شی بزرگ بوده که از لحاظ کاربرد با شی واقعی یکسان می باشد. مدل بمتابه یک کل، رابطه میان طرح نظری (تئوری) و کار جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات می باشد. در علوم اجتماعی، مدل ها شامل نشانه ها و علائم هستند، یعنی خصوصیات بعضی از پدیده های تجربی بطور منطقی از طریق مفاهیم منطبق با یکدیگر بیان می شود. بنابراین مدل، منعکس کننده واقعیت بوده، جنبه های معینی از دنیای واقعی را که با مسأله تحت بررسی ارتباط دارند، مجسم نموده، روابط عمده میان جنبه های مزبور را روشن و سرانجام زمینه امکان آزمایش تجربی تئوری را با توجه به ماهیت این روابط فراهم می نماید. پس از آزمایش مدل، درک بهتری از بعضی بخش های دنیای واقعی حاصل می شود. به طور خلاصه باید گفت که مدل دستگاهی است متشکل از مفاهیم، فرضیه ها و شاخص ها که کار انتخاب و جمع آوری اطلاعات مورد نیاز برای آزمون فرضیه ها را تسهیل می کند. مدل به مجموعه مادی، ریاضی یا منطقی اطلاق می شود که ساخت های اساسی یک واقعیت را می رساند و در سطح خود، قادر به تبیین آن و ارائه کارکردهایش می باشد. مدل مطلوب، مدلی است که آئینه تمام نمای اجزای اصلی و عمده پدیده مورد نظر باشد، اگرچه درست همانند واقعیت مفصل و پیچیده نیست ولی با نشان دادن روابط اصلی اجزأ و آثار آنها وسیله ساده و مناسب در اختیار تحلیلگر می باشد. بنأءاً، باید در نظر داشت که قیاس در مدل تنها حاکی از وجود برخی شباهت هاست نه همسانی در همه خصایص و خواص، مدل فقط فرضیه خاصی را مطرح می کند که باید به محک آزمون زده شود اما همه فرضیه های ممکن را در بر نمی گیرد. یک مدل، نمایشی از واقعیت ها است. سیستم

ها به دلیل تعامل درونی اجزا با همدیگر و همچنان به علت تعامل بیرونی آنها با محیط، پیوسته رفتارهای مختلف و گاه پیچیده ای دارند. این گوناگونی و پیچیدگی رفتارها، متخصصان را بدان وامیدارد تا برای درک و تشریح یا پیشبینی رفتار یک سیستم، براساس متغیرها و پارامترهای مورد نظر، از آن مدلی بسازند و با به کارگیری و انجام تغییراتی در آن، نتایج را بررسی کنند.

مدل، جزء کوچک بازسازی شده ایی از یک شیء یا پدیده بزرگ است که از لحاظ کارکرد با آن شیء یا پدیده واقعی، یکسان است. بدین ترتیب در شرایطی که امکان دسترسی به تمام جزئیات امور و روابط پدیده ها مشکل، پرهزینه و وقت گیر است، مدل، آنها را سهل و آسان می کند و با برخورداری از امکان تجزیه و تحلیل، پیشبینی نتایج را ممکن می نماید.

در مورد چگونگی موضعگیری ها درباره سیر حوادث و واقعات در کشور عزیز باید متذکر گردید که بسیاری ها در غرب چنین می پندارند که حصول نتیجه قابل پذیرش در عرصه روند ایجاد و استقرار صلح در افغانستان، رویایی بیش نمی باشد، چه "طالب"ها نتوانسته اند اختلافات شان مبنی بر موضوع گفت و گو با ایالات متحده و دولت افغانستان را حل کنند. بنأء، رهبری حکومت افغانستان و ایالات متحده در مورد تداوم جنگ طی سال آینده برنامه ریزی نموده که با موجودیت چنین وضعیت و بازتاب اوضاع و حالات کنونی کشورما، مسأله تداوم حضور بیشتری از نظامیان امریکایی در افغانستان در دستور روز دست اندر کاران بیرونی قضایای داخلی کشور عزیزما قرار می گیرد.

اندکی به پس منظر حوادث و وقایع نظر می افکنیم:

پس از تکوین و وقوع حوادثی طی نیمه دوم سده بیستم و تداوم آن در بحبویه آغاز سده بیست و یکم در کشور عزیزما که با فراز و فرودهایی نیز همراه بود، وضعیت منحصر بفردی ببار آمد، در این مورد باید پیامدهای آن را مورد موشگافی همه جانبه قرار داد که از جمله یکی هم انجام اقدامات نظامی قوای ائتلاف به رهبری ایالات متحده در کشورما می باشد، وضعیت متذکره و اقداماتی که در آن مقطع صورت گرفت، به نقطه عطفی در تاریخ مملو از درد ورنج مردم بلاکشیده افغانستان مبدل گردید. در واقعیت امر، اینک بیش از سی سال در کشور عزیزما جنگ تداوم حاصل نمود که صحبت در مورد پیامدهای آن بسی دردناک و رنج آور می باشد. بمنظور حل و فصل عادلانه و منطقی معضل کنونی و بمنظور تهیه و تدوین پلان جامع و اخذ تصامیم قاطع در مورد آینده کشور، تحلیل واقعی و منطبق با واقعیت های موجود و با در نظر داشت واقعیت های قبلی توسط سایر جوانب درگیر باید انجام گیرد.

در برخی از نشرات خارجی سال های پسین در مورد منشأ و ماهیت "طالب"ها مسائلی انعکاس داده شده و در برگیرنده این واقعیت می باشد که در آغاز سال ۱۹۸۴ در مناطق مرزی افغانستان-پاکستان، اقدامات و تحرکات نظامی و حربی توسط گروهی از شبه نظامیان آغاز گردیده و پس از عودت قطعات نظامی شوروی از افغانستان به کشورشان، شدت بیشتری اختیار نمود.

واقعیت امر اینست که اگر مسأله حضور و موجودیت قوای نظامی شوروی بمثابه عامل بسیج کننده و محرک تمامی فعالیت ها و تحرکات مخالفان مسلح محسوب می گردید، اما پس از خروج اردوی چهلیم از اراضی میهن ما به کشورشان و نبود و فقدان عامل متذکره، اختلافات و ضد و نقیض گویی ها وزد و خوردهای گسترده ای میان گروه های مختلف مخالفان مسلح در کشور آغاز و بحران همچنان و بیش از پیش تشدید گردید. سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده و پاکستان تمامی امید شان را در مورد مصالحه میان گروه های متذکره از دست داده تلقی نموده و تصمیم اتخاذ گردید تا بر نیروی سومی ("طالب"ها)

که بر بخش اعظمی از اراضی کشور مسلط گردیده بودند، شرط بندی نمایند.

مجموع نیروه های "طالب"ها متشکل از افراد و اشخاص ملیت های شامل در افغانستان و بر علاوه آنها، تعدادی از پاکستانی ها، چیچینی ها، ازبک های ماورای دریای آمو، ایغورهای چین و ۰۰۰ نیز در صفوف آنها گرد هم آمده، عده ای از سربازان و افسران سابق دولتی نیز در خدمت "طالب"ها قرار گرفتند. در اوایل، آنها با طرح شعارهای به ظاهر اسلامی، قادر شدند تا اعتماد حداقل اهالی و مردمان ملکی کشور را جلب نمایند، اما باشندگان کشور با مشاهده این واقعیت که کشت و زرع کوکنار بیش از هر زمان دیگر وسعت حاصل نموده و اراضی بیشتر و بیشتری باین منظور اختصاص داده شده و مبالغ هنگفت (در حدود ۹۰ درصد) بدست آمده از فروش و قاچاق مواد مخدر، به منظور پیشبرد و انجام اقدامات و فعالیت های تروریستی به مصرف رسیده و گروه های دهشت افکن و باندهای آدمکش را به نان و آب می رساند، از "طالب"ها رو گردان شدند، اما این اقدام و موضعگیری مردم در شرایطی صورت گرفت که دیگر بسیار دیر شده بود.

قرار اظهارات کارشناسان و دست اندرکاران امور مربوط به کشورما، قوماندان ها و فرماندهان کار کشته مربوط به بخش ۹ لوای ۱۹۷ و لوای ۱۱۷ ارتش پاکستان و همچنان قوماندانی توپچی تدافعی نمبر ۶۲۵ آن کشور نیز در خدمت "طالب"ها بمنظور انجام فعالیت های تخریبکارانه و ویرانگرشان قرار داده شدند. تعداد مجموعی نظامیان پاکستانی که در بخش متذکره به خدمت گمارده شده بودند، رقم ۱۵۰۰-۱۷۰۰ نفر را تشکیل می دادند. همچنان از سهمگیری طلبه های مدرسه های دینی پاکستان نیز گزارشاتی به نشر رسیده، آنها فعالیت های نظامی را توسط "طالب"ها در اراضی و مناطق سرحدی افغانستان- پاکستان فرا گرفته و با شستشوی مغزی در مراکز قبلاً تعیین شده در سرزمین پاکستان، غرض انجام فعالیت های تخریبی و کشتار مردمان ملکی بیدفاع به افغانستان فرستاده می شدند، این پروسه همچنان ادامه داشته و از مردمان ملکی کشور قربانی می گیرد. در حدود ۸۰۰ تن از تشدد طلبان "سپاه صحابه" و به تعداد ۵۰۰ تن از گروه های مربوط به اسامه بن لادن تحت قوماندانی ابوبه و عبدالباروخ نیز در عملیات متذکره سهم ورزیدند. همچنان جنگجویان جمعه نمگانی از جنبش اسلامی ازبکستان نیز به صفوف آنها پیوستند. متذکر باید گردید که سال به سال و به سادگی، ورود مجرمان از خارج سرحدات کشور به اراضی افغانستان تداوم حاصل نمود، در این پروسه، در جمع افراد متذکره، جنایتکارانی از کشورهای فیلیپین، اندونیزیا، بعضی از کشورهای عربی، از چیچین و کشور چین نیز وارد کشور ما گردیدند. در نتیجه، طی مدت زمان چندین سال در ولایت های کندهار، پکتیا و بامیان مخفیگاه ها و تأسیسات و ساختمان های زیرزمینی بمنظور نگهداری سلاح و مهمات جنگی نیز برایشان اعمار گردید.

یادآور باید گردید که با طرح عبور پایپ لین نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی از افغانستان و انتقال آن به جنوب آسیا سبب گردید تا بیش از هر زمان دیگر علاقمندی به "طالب"ها و بصورت کلی تمایل به افغانستان افزایش یابد. قرار اطلاعات و گزارشدهی های مطبوعاتی، بعضی از شرکت ها و کمپنی های امریکایی، بریتانیایی و کمپنی های نفتی سعودی به دولت ها و حاکمیت های سیاسی کشورهای شان مراجعه نمودند تا با ایجاد و مساعد گردانیدن وضعیت امنیتی، زمینه انتقال گاز ترکمنستان و ازبکستان را به هرات و مزار شریف و از آن طریق امتداد آن رابه کراچی و هندوستان مهیا نمایند. حکومت های کشورهای یادشده نیز وعده سپردند تا در بخش های سازماندهی و سیاسی مسأله متذکره کمک

ها و معاونت های لازمی را در دسترس قرار دهند. بدینمنظور، کمپنی های نفت و گاز پیشنهاد نمودند تا مطابق امکانات موجود، "طالب"ها را تحت کنترل قرار داده، آنها را تجهیز و تسلیح نموده تا مناطق بیشتری از اراضی افغانستان را تحت کنترل درآورده و ساحه حاکمیت شان را وسعت بخشند.

نحوه مبارزه "طالب"ها و چگونگی عملکرد آنان بر چه منوالی صورت عملی بخود گرفت؟ با وجود آنکه، آنها بر بیشترین بخش های کشور مسلط گردیدند، هیچکسی نمی تواند از جنگ و برخورد و مقابله قابل توجه علیه آنها حتی تذکری هم بعمل آورد، نمیتوان از پیروزی گروهی و در مقابل، از عدم موفقیت گروه دیگر سخنی بمیان آورد. "طالب"ها عمدتاً در آوردگاه های دوگانه ای به تلاش های شان تداوم بخشیدند: نفوذ ایدئولوژیک مذهبی، این اولاً و ثانیاً هم بکارگیری و استخدام قوماندان های قبلی که بر علیه همدیگر مشغول جنگ و مبارزه مسلحانه بودند. گمان می کنم روش های متذکره در جریان عملیات ایالات متحده در افغانستان نیز بطور گسترده ای بکار گرفته می شود.

قابل تذکر می باشد که زمانی اصلاً از واقعیت دخالت در امور داخلی افغانستان توسط ایالات متحده، پاکستان، ایران و کشورهای دیگر، بصورت قطع انکار بعمل می آمد. اما در این اواخر، اثر پیتروشوتیسره تاریخدان امریکایی تحت عنوان "پیروزی" اقبال چاپ یافت، در اثر متذکره بصورت قابل توجهی از اسناد و مدارکی تذکر بعمل آمده که درکل، بازگویی تداخل دیپلومات ها و خدمات اطلاعاتی و استخباراتی ایالات متحده درمسأله متذکره و کوبیدن طبل همیشگی "اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی" بمنظور پوشش کمک ها و معاونت های سخاوتمندانه ایالات متحده به مجاهدین و کلیه مخالفان مسلح حاکمیت سیاسی و قانونی در افغانستان محسوب می گردد.

آنها معتقد بودند که "افغانستان باید به ویتنام دیگری برای شوروی مبدل گردد"، برخی از شخصیت ها و چهره های رسمی و دولتی ایالات متحده و پاکستان درمواضع شان مبنی براین امر پافشاری می نمودند که سلاح و مهمات باقیمانده اردوی چهلیم که از افغانستان به کشورشان عودت نمودند، بدسترس مجاهدین قرار داده شد، اما از واقعیت امر طفره رفته و از این موضوع لب هم نمی گشایند که ۱۲۰۰ میل سنتگر امریکایی در افغانستان از کجا شد؟ قطعات نظامی شوروی که درتشکیل خویش سلاح سنتگر نداشتند.

در این مقطع، انعکاس پیامدهای تهاجم گروه های وسیعی از مجاهدین را که طی ماه های حمل - ثور سال ۱۳۶۸ در جلال آباد صورت گرفت، نباید فراموش نمود. همچنان منابع استخباراتی از موجودیت اسامه بن لادن در شهر متذکره که بصورت بلاقید و شرط در خدمت استخبارات ایالات متحده و پاکستان قرار داشت، خبر دادند. در اینمورد یکی از جمله روزنامه های عربی زبان نوشت که اسامه بن لادن طی ماه حوت سال متذکره با مقادیر هنگفت پولی بمنظور تبدیل جلال آباد به مرکز فرماندهی مخالفان مسلح دولت افغانستان، وارد آن شهرگردید تا از آنجا به سازماندهی و اجرای فعالیت ها و اقدامات تخریبی اش مبادرت ورزد، اما کنش هایی در مورد یادشده، به تجربه تلخی برایش مبدل گردیده و سبب سازان گردید تا تروریست ها را در مقابل همدیگر قرار دهد.

برخی هم با یادآوری از گذشته ها چنین می پندارند که جنگ کنونی در افغانستان، بنحوی از انحاء بمثابه نخستین مرحله "جنگ داخلی ایالات متحده در افغانستان" محسوب می گردد که یک طرف آنرا ایالات متحده و طرف دیگر آنرا "طالب"ها که دست پرورده "القاعده" می باشند، تشکیل می دهند.

پس از انجام اقدامات تروریستی (هیولای تروریستی) یازدهم سپتامبر در ایالات متحده، جامعه بشری بشمول رهبران مسلمان کشورهای جهان، همه بصورت یک کل، حملات یازدهم سپتامبر را تقبیح

نمودند. در عین زمان، همه به این واقعیت معترف گردیدند که تروریسم بمفهوم وسیع کلمه و بصورت یک کل و تروریست ها بمفهوم محدود کلمه، نمی توانند با بهانه هایی از این قبیل، اعمال و کرده هایشان را توجیه نمایند.

قابل یادآوری می باشد که در اوایل سده بیست و یکم، کشور ما به بزرگترین مرکز تجمع تروریست های بین المللی و جنگجویان بنیادگرا مبدل گردید، آنها نه تنها در صدد زمینه سازی اضمحلال نظم و امنیت داخلی افغانستان و پرتاب کشور ما به عصر حجر، بلکه در پی بی ثباتی نظامی- سیاسی کشورهای شرق میانه و آسیای مرکزی نیز می باشند. خاطر نشان می گردد که آنها حتی پاکستان را که بمثابه سرزمین تروریست خیز و رهبران آن کشور را که بمثابه تروریست پروران محسوب می گردند، نیز با تهدیدات و خطراتی مواجه نموده اند. بنأء، منافع و مصالح بسیاری از کشورها حکم می نماید تا بمنظور نابودی خطر موجود باهم متحد گردند.

مسائلی که در این مورد مطرح بحث قرار می گیرد، از جمله یکی هم اینکه با قدرت نظامی ایکه "طالب" ها وارد صحنه گردیده و با کمک ها و معاونت هاییکه دریافت می نمودند، چسان و چطور با شکست و عدم موفقیت مواجه گردیدند؟

در اینباره چند مورد قابل تذکار پنداشته می شود که: نخست "طالب" ها بصورت یک کل در انزوای بین المللی قرار گرفته و بصورت قطع از امکانات دریافت معاونت های اقتصادی، مالی و نظامی (به استثنای بعضی از حلقات و سازمان های اسلامی پاکستان که در حالت اختفا بسر می بردند) محروم گردیدند. در واقعیت امر و بصورت یک کل از جانب جامعه بین المللی، بحث کلی تروریستی "القاعده" شامل حال آنها نیز گردید، "طالب" ها در مراحل اولیه حاکمیت شان، پشتیبانی و نظر موافق بسیاری از اهالی و باشندگان کشور را با خود داشتند، اما با تاریک اندیشی های قرون وسطایی شان، مورد تنفر اهالی کشور که زمانی با علاقمندی از ورود آنها استقبال نموده بودند، قرار گرفتند.

مورد دوم اینکه هموطنان تاجیک، برادران ازبک ما و همچنان افرادواشخاص مربوط به اسماعیل خان در هرات و اتحاد شمال در مجموع و همه بصورت یک کل، با سلاح و مهماتی که در اختیار داشتند، علیه "طالب" ها صف آری نمودند. بخصوص اشتراک مساعی قوت های نظامی اتحاد شمال با امریکایی ها (و قسماً با بریتانیایی ها و نیروه های نظامی ترکیه)، در امر مبارزه مطروحه موثر واقع گردید. در این موقع، تداوم نبردهای بزرگ و کلان از توان "طالب" ها بعید بنظر می رسید. ناتوانی آنها در دفاع از شهر کابل و بسیاری از شهرهای دیگر عملاً باثبات رسید، چه، با اقدامات سخت گیرانه خویش، آنها اهالی و باشندگان شهرها، ولایت ها و قصبه های کشور را از خود رانده بودند. در مناطق جنوبی کشور، عده یی از بزرگان قبایل پشتون از جمله در ولایت های پکتیا و پکتیکا از "طالب" ها تقاضا نمودند تا محلات و مناطق شان را ترک گویند.

متذکر باید گردید که وضعیت موجود در این مقطع زمانی بگفته بسیاری ها در لایه های ظریف و اما پیچیده ای از وقایع کشور عزیز باید مورد مطالعه و بررسی قرار داده شود. یکی از این واقعیت ها را چنین می توان برشمرد که این موضوع تا کنون وضاحت داده نشده که چسان "طالب" ها به زودترین فرصت ممکن شهر کابل را ترک گفته و "بصورت غیر منتظره" تعداد وسیعی از افراد همراه با سلاح ها و مهمات شان را از طریق مسیرهای ننگرها و کندهار به خارج از کشور انتقال دادند؟

این مسأله به چه نحوه ایی توضیح می گردد که امریکایی ها با وجود دسترسی به امکانات استفاده از اقمار و امکانات فضایی و موجودیت وسایل پیشرفته نظامی و حربی، آنها را مورد هدف قرار نداده و بصورت بسیار ساده و خونسردانه نظاره گر چنین تخلیه و خروج نیروه های آنها باشند؟ ممکن در مورد امکانات تجسسی و کشفی استخبارات ایالات متحده اغراق صورت می گیرد.

مورد دیگری را نیز درین باره باید متذکر گردید و آن اینکه شاید چنین وضعیتی ناشی از زد بند های پشت پرده، سری و مخفی و ارائه تحفه ها و امتیازاتی برای نیروه های معین و مشخص و دور از چشم و تیررس سایر شرکت کنندگان امر مبارزه ضد تروریستی، صورت گرفته باشد. چنانچه یکی از هموطنان ما پس از ترک محل و فرار "طالب" ها چنین اظهار داشت که گویی اصلاً "طالبی" در کابل وجود خارجی نداشت.

با جمع بندی مطالب و موضوعات گفته آمده و بمثابه حسن اختتام باید متذکر گردید که کنون دیگر رسالت و مأموریت "طالب" ها بمثابه عوامل جاده صاف کن ورود و جابجایی قوت های نظامی ایالات متحده و ناتو در کشور ما به پایان خویش نزدیک گردیده و موثریت عملکرد های آنان ختم شده پنداشته می شود، حضور ملموس و غیر ملموس ایالات متحده و شرکایش در سرزمین ما تأمین شده، پایگاه های نظامی آنها در اراضی کشور ما ایجاد گردیده، امکانات استفاده از میهن عزیز ما بمثابه سکوی پرتاب عوامل نفوذی و ایجاد زمینه های رخنه در کشورهای آسیای مرکزی و ایجاد در دسر برای روسیه برایشان میسر گردیده، منافع غولهای جهان سرمایه بمنظور استفاده و بهره برداری از منابع و ذخایر سرشار طبیعی موجود در سراسر کشور تأمین، و در نهایت، استفاده و بکارگیری از موقعیت حساس جغرافیایی افغانستان عزیز نیز برایشان میسر و مهیا گردید. همه ی این عوامل و فاکتورها دست بدست هم داده و دشت ها و کوهپایه های مرز و بوم ما را مبدل به آورد گاه نیروه های بشدت متخاصم بمنظور نایل گردیدن به اهداف شوم و نابکارشان نموده و خود با خونسردی نظاره گر برادر کشی افغان توسط افغان آنهم بخاطر منافع و مصالح بیگانگان بوده و از کشتن و بستن افغان توسط افغان و ویرانی میهن عزیز ما شادمانی نموده و نعره های فتح و ظفر سر می دهند.

نباید فراموش نمود که موجودیت افغانستان واحد، مستقل، یکپارچه، شگوفان و سربلند، هیچگاهی برای ارتجاع منطقه و حامیان بین المللی اش قابل پذیرش نبوده و از واقعیت و موجودیت عینی افغانستان مقتدر و صاحب حاکمیت ملی در کنار ژاندارم منطقه (پاکستان)، تب مرگ آوری بر آنها مستولی می گردد.

یازدهم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۶